

تلخیص



انجمن پژوهشی پویش - معاونت پژوهش
مؤسسه آموزش عالی حوزوی نرجس (سلام الله علیها) زاهدان

نیمسال اول ۱۴۰۲-۱۴۰۱

تدوین و ویرایش:

طلاب ورودی ۹۹ رشته تفسیر و علوم و قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمد

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (سوره توبه / آیه ۱۲۲)

کسرش حوزه‌های علمیه خاهران یکی از مهم‌ترین فرصت‌های مکتوبند دست‌یافت‌بعد از انقلاب اسلامی و نمایان گر نگاه عمیق و دقیق رهبر فرزانه انقلاب به ظرفیت‌های مکتوف الهی و دینی بانوان جامع‌های باشد؛ لذا در راستای به فعلیت رساندن و جهت‌دهی به فمندا، تهذیب نفس و فزاکیری علوم خوزوی و تربیت سبلان کارآمد و تأثیرگذار در حوزه علوم دینی و سیر و اهل بیت (علیهم‌السلام) که از اهم اهداف پیدایش و کسرش حوزه‌های علمیه خاهران می‌باشد و با ک ضرورت کارآمدی در فهم دین و تفحص بدعت از سنت و کارآمدی در انتقال معارف دین و کارآمدی در حوزه خانواده و اجتماع و آشنایی با اوضاع کنونی جامع و ارتباط مستر با آن برای مقابله با جنگ نرم دشمنان «دیه مکتوبی از آسیب‌های اجتماع، مؤسسه آموزش عالی خوزوی نرجس (ع) از اهدان در سال ۱۳۸۷ به است اطوره مقاومت و مجادلت مر محمد سرکار خانم رشتانی تاسیس و با پذیرش طلاب خواهر در دو کرایش کلام اسلامی و تفسیر علوم قرآن، با نظام آموزش - پژوهش محور و رسالت‌دار خدمات‌ارزنده‌ای در عرصه‌های مختلف مدیریتی، آموزشی و پژوهشی بوده است.

لازم به ذکر می‌باشد علاوه بر ایجاد و ارتقاء بسترو تولیدات، اکشر مدیران و اساتید در استان سیستان و بلوچستان از فارغ‌التحصیلان این مؤسسه تحت نظارت و مدیریت حوزه‌های علمیه خاهران در قم می‌باشند که با استقامت عطر دل انگیز معصومیه روح و جان آنان قوت گرفته و با دیانت مشور اخلاقی از بارگاه مکتوبی معصومیه (ع) و اراده اخلاقی کابردی در نظام خانواده به صیانت از کزبان جامع اسلامی پرداخته‌اند و رزنایش ممدوی، انظار منادار و پویایی را ترسیم و به پرچم داری ولایت منتظر شویم. ان شاء الله

مجموعه مشور، خلاصه‌ای از کتاب انسان ۲۵۰ ساله است که به است معاونت پژوهش و طلاب انجمن پژوهشی مؤسسه برخی از فصول آن آماده و باقی نیز در دست اقدام بوده و بعد از تکمیل و ویرایش به این مجموعه افزوده خواهد شد.

فصل دوم: امامت

نسخه امامت مطلوب و مدنظر اسلام معرف انسانی است که چند ویژگی دارد:

- اول دلش باید مملو از فیض هدایت الهی باشد.
- دوم آشنا به معارف دین باشد و مصلحت‌اندیش.
- سوم مدبر و برخوردار از قدرت عملکرد باشد.
- چهارم از خویش و منافع خود گذشته و سعادت انسان‌ها دغدغه او باشد.

❖ چهار دوره جریان امامت:

- دوره اول (سال یازدهم تا سی و پنجم هجری قمری) حدفاصل رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آغاز خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در این دوران به دلیل اینکه جامعه اسلامی تازه شکل گرفته بود و کوچک‌ترین اختلافی می‌توانست تهدیدی بزرگ بر پیکره اسلام باشد؛ نیاز بود تا امام در مقابل قدرت‌های معاصر خود مدارا و سکوت در پیش گیرد. البته این بدین معنا نیست که حضرت علی علیه السلام بی تفاوت نسبت به اسلام و جامعه مسلمین بود؛ بلکه ایشان همواره خلفای دوران را در امور اقتصادی، سیاسی و نظامی راهنمایی و ارشاد می‌کرد.
- دوره دوم (سال سی و ششم تا چهلیم هجری قمری) این دوره شامل چهار سال و نه ماه خلافت امیرالمؤمنین و چند ماه خلافت امام حسن

مجتبی علیه السلام است. این دوران درخشان‌ترین سال‌های حکومت اسلامی است به چند دلیل:

- حاکمیت روش‌های انسانی.

- عدالت مطلق و رعایت شئون مختلف اسلام در بطن زندگی جامعه به طور قاطع و صریح اینها مؤلفه‌هایی است که این دوران را متمایز از سایر اعصار می‌کند.

- دوره سوم (سال چهل و یکم تا شصت و یکم هجری قمری)
حداصل صلح امام حسن علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام پس از ماجرای صلح امام حسن، شیعه به صورت نیمه مخفی وارد کارزار عمل شد و برنامه‌ای برای بازگردانی قدرت به خاندان اهل بیت علیهم السلام ساماندهی شد و با پایان یافتن زندگی ظالمانه معاویه، به ثمر نشستن تلاش‌ها در جهت ایجاد حکومت اسلامی چندان دور از انتظار نبود.
- دوره چهارم دوره‌ای نزدیک به دو قرن؛ طی مسیر با ادامه همین تلاش‌ها برای ایجاد حکومت اسلامی!

فصل سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه مقام معظم رهبری

وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهات متعدد و در شرایط گوناگون برای همه نسل‌های بشر یک درس جاودانه و فراموش‌نشدنی است چه در عمل فردی و چه در محراب عبادتش چه در مناجاتش و چه در زهدش و چه در مبارزاتش با نفس و شیطان و انگیزه‌های نفسانی و مادی در فضای آفرینش و فضای زندگی انسان همچنان پرطنین است. ای جلوه‌های دنیا، ای زیبایی‌های پرجاذبه، ای هوس‌هایی که قوی‌ترین انسان‌ها را به دام خود می‌کشید بروید و فرد دیگری غیر علی را فریب بدهی فعلی بزرگ‌تر و قوی‌تر از این حرف‌هاست.

همچنین در بعد دیگر جهاد ایشان برای برپاداشتن و به‌پاشدن خیمه حق و عدالت بود، یعنی آن روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار رسالت را بر دوش گرفت از اولین ساعات، یک مبارز و جاهد فداکار و مؤمن که هنوز در دوران نوجوانی بود در کنار خود پیدا کرد و او علی علیه السلام بود.

بعد دیگر از زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میدان حکومت است آن وقتی که ایشان بر مسند قدرت و حکومت دست پیدا کرد در آن دوران کوتاه کاری کردند که اگر سال‌های سال مورخان و نویسندگان و هنرمندان بنویسند و تصویر کنند کم گفته‌اند و کم تصویر کرده‌اند وضع زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت قیامتی است امیرالمؤمنین معنای حکومت را عوض کردند، بزرگ‌ترین خصوصیت او تقوی است، نهج‌البلاغه مولا کتاب تقوی است و زندگی ایشان

راه و رسم تقواست. آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَسْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن امیرالمؤمنین نازل شده و تأویل آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است آیه می‌گوید: در میان مردم کسانی هستند که جان خودشان را یعنی عزیزترین سرمایه‌ای که هر انسانی دارد را می‌فروشد برای جلب رضای خدا، اما خدا هم در مقابل این چنین ایثار و گذشتی، یقیناً بدون عکس‌العمل شایسته، بی‌پاسخ نمی‌ماند «والله رثوف بالعباد» خدا به بندگان خودش رافت دارد این مصداق کاملش، امیرالمؤمنین است. آن حضرت از کودکی به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و آگاهانه و هوشیارانه حقیقت را شناخت و به آن تمسک جست سیزده سال در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در سخت‌ترین مواقع علی بن ابی طالب علیه السلام ایستاد. درست است که هجرت رسول از روی اجبار و ناچاری و زیر فشار قریش و مردم مکه بود؛ اما آینده روشنی داشت در همین روزها امیرالمؤمنین علیه السلام آماده شد تا در جای پیامبر در بستر وی شبی ظلمانی و تاریک بخوابد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله بتواند از شهر خارج شود در این لحظه این ایثار را مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند و هیچ انگیزه شخصی نباید در یک چنین انسانی وجود داشته باشد تا اقدام به یک چنین حرکتی بزرگ کند. بعد از این اقدام ایشان وارد مدینه می‌شوند، جنگ‌ها و مبارزات شبانه‌روزی حکومت تازه‌پا و جوان پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع می‌شود دائماً جنگ می‌شود و این خاصیت چنان حکومتی است و این برخوردها قبل از جنگ بدر شروع شد و تا اواخر دوران زندگی پیامبر در این ده سال ادامه داشت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جلودار به‌عنوان و فدایی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آن چنانی که خود امیرالمؤمنین بیان می‌کند و تاریخ هم این را نشان می‌دهد آن جاهایی من در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله ماندم و جانم را سپر بالای ایشان کردم که شیر مردان و قهرمانان در آنجا پایشان می‌لرزید و مجبور به عقب‌نشینی

می شدند در شدیدترین مراحل، امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و هیچی برایش مطرح نبود که اینجا خطر است.

دوران سکوت و همکاری

بعد از آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کردند شاید سخت ترین دوران زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام آن روزها بود. آن روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله عزیز و گرامی بود و می رفتند در سایه او مجاهدت می کردند روزهای خوبی بود روزهای تلخ روزهای بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، روزهایی است که گاهگاه قطعات فتنه افق دیده ها را آن چنان روشن می کرد که قدم از قدم نمی توانستند بردارند.

بعد از آن که مسئله خلافت استقرار پیدا کرد و مردم با ابی بکر بیعت کردند و همه چیز تمام شد امیرالمؤمنین کناره گرفت و هیچ جمله یا حکم یا بیانی که حاکی از معارضه ایشان با دستگاه حکومت باشد از وی شنیده نشد. آن روزهای اول؛ مولا تلاش می کرد شاید بتواند آن چیزی که به عقیده او حق است و باید انجام گیرد را به کرسی بنشاند و بعد که مردم بیعت کرده و قضیه تمام شد و ابی بکر خلیفه مسلمین شد، حضرت به عنوان یک انسان و لو معترض سکوت کردند. بعد از مدت کوتاهی شاید چند ماهی بیشتر نگذشته بود که ارتداد گروه هایی شروع شد. بعضی از قبایل عرب احساس کردند که حالا پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست رهبر اسلام نیست، خوب است که یک ایرادی اشکالی درست کنند و جنگ و دعوایی راه بیندازند و شاید هم منافقین تحریکشان می کردند. بالاخره جریان رده ارتداد مسلمین پیش آمد و جنگ های رده شروع شد امیرالمؤمنین دیدند، نه اینجا دیگر جای نشستن نیست و باید وارد میدان شوند و به دفاع از

حکومت پردازد و ایشان به صورت فعال در همه قضایای مهم اجتماعی حضور داشتند.

خود آن حضرت از حضور خودشان در دوران بیست و پنج ساله خلافت خلفای سه گانه تعبیر می کند به وزارت. بعد از آن که آمدند امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از قتل عثمان به خلافت انتخاب کنند فرمودند: (من وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم همچنان که در گذشته بودم بگذارید وزیر باشم) یعنی در امور دائماً در خدمت اهداف و در موضع کمک به مسئولینی که بودند و خلفایی که در رأس امور بودند در تمام این ۲۵ سال به هیچ وجه جز در خدمت همان هدف های عمومی و کلی نظام که در رأس آن هم خلفایی بودند هیچ حرکتی نکردند و از آنها هیچ چیزی شنیده نشد.

در شورای آنفره بعد از در گذشت خلیفه دوم امیرالمؤمنین علیه السلام را دعوت کردند امام ناراحت نشدند و وارد شدند و نگفتند که من با اینها هم ردیف نیستم، طلحه و زبیر کجا و من کجا، عبدالرحمن بن عوف کجا، عثمان کجا و من کجا، در این جلسه عبدالرحمن بن عوف رأی شان تعیین کننده بود و با هرکس عثمان و علی علیه السلام بیعت می کرد او خلیفه می شد. ابتدا رو کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام و به ایشان پیشنهاد کرد که با کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره شیخین دو خلیفه قبلی حرکت کند حضرت فرمود: (نه من کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول می کنم و به سیره شیخین کاری ندارم، من اجتهاد خودم را عمل می کنم و به اجتهاد آنها کاری ندارم) بعد از آنکه دوران دوازده ساله حکومت عثمان گذشت در آخر کار عثمان اعتراضات به او زیاد شد، مخالفت زیادی بر او وارد کردند و از مصر و بصره و عراق و از جاهای دیگر آمده بودند، بالاخره یک جمع زیادی

درست شدند و خانه عثمان را محاصره کردند، عثمان را تهدید کردند و امیرالمؤمنین در این جریان با کمال خلوص، آن وظیفه الهی و آسمانی را که احساس می‌کرد انجام دادند. حسنین این دو گوهر گرانقدر و دو یادگار پیغمبر را برای دفاع از عثمان به خانه او فرستاد، مخالفان اطراف خانه عثمان را گرفته و نمی‌گذاشتند آب وارد خانه عثمان شود امیرالمؤمنین علیه السلام برای عثمان آب و آذوقه فرستاد. با کسانی که نسبت به عثمان خشمگین بودند بارها مذاکره کرد تا خشم آنها را پایین بیاورد وقتی هم که آنها عثمان را کشتند بعد از حادثه عثمان امیرالمؤمنین اقبالی به سمت قدرت و قبضه کردن حکومت نداشتند. چقدر این روح بزرگوار است ای مردم مرا رها کنید بروید سراغ دیگری اگر دیگری را به حکومت انتخاب کردید من وزیر او و در کنار او خواهم بود. این فرمایشاتی است که امیرالمؤمنین در آن روزها بیان کردند.

دوران خلافت

تمام اقطار اسلامی بیعت کردند به حدب که تا آن روز هیچ بیعتی به عمومیت با بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود نداشت، جز شام که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکردند چهره‌هایی معروف همچون طلحه و زبیر و دیگران همه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند و قبل از آنکه با آنها بیعت کنند حضرت فرمودند: (حالا که شما اصرار می‌کنید من حکومت را به دست می‌گیرم اگر من پاسخ مثبت به شما دادم مبدا خیال کنید من ملاحظه چهره‌ها و شخصیت‌ها خواهم کرد و مبدا خیال کنید من از این و آن تبعیت و تقلید خواهم کرد و روش دیگران را روش خودم قرار خواهم داد، ابداً).

امیرالمؤمنین با مردم این اتمام حجت‌ها را کردند و خلافت را قبول کردند امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توانست در آنجا همه به خاطر حفظ مصالح و ملاحظه جوانب قضیه کوتاه تا بیاید دل‌ها را به دست آورند اما اینجا هم با کمال قاطعیت بر اصول و ارزش‌های اسلامی پافشاری کردند به‌طوری‌که آن همه دشمن در مقابل علی صف کشیدند و امیرالمؤمنین علیه السلام در یک اردوگاه با تجلی کامل زر و زور و تزویر و در یک اردوگاه با چهره‌های موجه معتبر و معروف در اردوگاه دیگر با عناصر مقدس مآب و علی‌الظاهر متعبد روبرو بودند که ناآگاه از حقیقت و روح اسلام و تعالیم اسلام و از شان و مقام امیرالمؤمنین بودند و اهل تشبیه به خشونت و قساوت و بداخلاقی مواجه شدند. امیرالمؤمنین در سه اردوگاه با سه خط جداگانه ناکثین، قاسطین و مارقین جنگید هرکدام از این وقایع نشان‌دهنده همان روح توکل به خدا و ایثار دور شده از منیت و خودخواهی در امیرالمؤمنین است. بالاخره در همین راه هم به شهادت رسیدند که درباره آن حضرت گفته‌اند: علی علیه السلام را عدلش به خاک و خون غلتاند.

چنانچه امیرالمؤمنین می‌خواستند عدالت را رعایت نکنند و ملاحظه‌کاری بکنند موفق‌ترین و قدرتمندترین خلفا می‌شدند و هیچ معارضی هم پیدا نمی‌کردند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام شاخص حق و باطل است به‌خاطر همین است که هرکس دنبال حضرت علی علیه السلام است و ایشان را قبول دارد می‌خواهد؛ مانند ایشان عمل کند حق است و هرکس که حضرت را قبول ندارد باطل است؛ لذا علی علیه السلام واقعاً میزان الحق است.

به‌هرحال مردم آمدند و اصرار و بیعت کردند؛ اما حضرت قبول نمی‌کرد اصرار مردم زیاد شد همه بزرگان و کوچکان، رؤسا، صحابه قدیمی گفتند نه فقط، علی

بن ابی طالب علیه السلام باید باشد و غیر از او کسی نمی تواند آمدند و با اصرار حضرت را بردند حضرت فرمود: پس به مسجد برویم حضرت روی منبر رفت و خطبه خواند در این سخنرانی حرف خودشان را بیان کردند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (اموالی که امروز افراد برگزیده و محترم بی جا و ناحق تصرف کرده اند هر جا من به این اموال دست پیدا کنم اینها را به بیت المال برمی گردانم) بعد از چند روز مخالفت ها شروع شد البته مردم مستضعف و طبقه مظلوم جامعه از خدا می خواهند چنین روش بکار گرفته شود، لیکن منتقدان و کسانی که خودشان مخاطب واقعی این مطلب بودند بدیهی است که ناراضی بودند نشستند و جلسه تشکیل دادند و گفتند این چه کاری است که علی علیه السلام می خواهد انجام دهد. ولید بن عقبه همان کسی که در زمان عثمان استاندار کوفه بود از طرف آنها بلند شد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: (یا علی بیعت ما با تو شرط دارد؛ شرط ما این است که پول هایی که ما به دست آورده ایم دست زنی و به دستاوردهای ما در دوران قبل از خودکار نداشته باشی). بعد از ولید بن عقبه طلحه و زبیر آمدند حضرت بالای منبر رفت و جواب تندی داد راجع به تقسیم مساوی بیت المال فرمودند: (من که بنیان گذار چنین روشی نیستم. من و شما بودیم و دیدیم که پیامبر این طور عمل می کردند، من کار تازه ای نکرده ام همان کار پیامبر را دارم دنبال می کنم، می خواهم همان ارزش ها و همان پایه های اعتقادی و عملی جامعه را در این دوران مستقر کنم.) علی علیه السلام این کار را کرد ندو هزینه اش را هم پرداختند. هزینه این کار وقوع سه جنگ بود. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ حرکتی نکردند، اگر کسانی هم خواستند حرفی بزنند، آنها را آرام نگه داشتند، اما در مسئله عدالت اجتماعی و مسئله احیای اصول نبوی، دوباره بنا کردن بنای اسلام مستحکمی که پیغمبر گذاشته بود.

امیر المومنین علیه السلام سه جنگ را (جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان) تحمل کرد و شاعری به نام نجاشی از شاعران و مداحان امیرالمؤمنین علیه السلام کسی که در جنگ صفین بهترین شعرها را در تشویق مردم در مقابل معاویه سرود و علاقه‌مندان امیرالمؤمنین علیه السلام و در حزب ایشان بود در روز ماه رمضان مشروب خورد وقتی امیرالمؤمنین مطلع شدند فرمودند: (حد شراب معلوم است او را بیاورید تا حد جاری شود امیرالمؤمنین مقابل چشم مردم او و را شراب زد هشتاد ضربه شلاق) آری زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام این‌طوری بود، امیرالمؤمنین با روش خود می‌خواهد به دنیا نشان دهد که این اصول اسلامی در همه شرایط قابل پیاده‌شدن است اصول اسلامی که عبارت است از عدالت، توحید، انصاف با مردم ارج نهادن به حقوق مردم رسیدگی به حال ضعیفا ایستادگی در مقابل جبهه‌های ضد اسلام و دین، پافشاری بر مبنای حق و اسلام و دفاع از حق و حقیقت اینها در همه زمان‌ها قابل پیاده‌شدن است.

اقتدار و مظلومیت در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام

در شخصیت، زندگی و شهادت این بزرگوار دو عنصر که ظاهراً با یکدیگر چندان هم سازگاری ندارند جمع شده‌اند و این دو عنصر عبارت‌اند از اقتدار و مظلومیت.

اقتدار آن حضرت عبارت است از قدرت ایشان در ارادهٔ پولادینش در عزم راسخش در اداره مشکل‌ترین عرصه‌های نظامی، در هدایت ذهن‌ها و فکرها به‌سوی عالی‌ترین مفاهیم اسلامی و انسانی تربیت انسان‌های بزرگ از قبیل مالک‌اشتر و عمار و ابن عباس و محمد بن ابی‌بکر و دیگران و ایجاد یک جریان

در تاریخ بشری مظهر اقتدار آن بزرگوار منطق، فکر و سیاست، حکومت و همچنین اقتدار بازوی شجاع بود هیچ ضعفی از هیچ طرف در شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست درعین حال یکی از مظلوم‌ترین چهره‌های تاریخ است و مظلومیت در همه بخش‌های زندگی‌اش وجود داشت در دوران نوجوانی مظلوم واقع شد در دوران جوانی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم واقع شد در دوران کهولت و خلافت مظلوم واقع شد بعد از شهادت همتا، سال‌های متمادی بر سر منبرها از او بدگویی کردند و به او نسبت‌های دروغ دادند شهادت او هم مظلومانه است ماجرای اقتدار همراه با مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام به این منتهی می‌شود که سه جریان باطل در مقابل آن حضرت صف‌آرایی کردند قاسطین، ناکثین، مارقین این روایت را هم شیعه و هم سنی از امیرالمؤمنین نقل کردند که فرمودند من مأموریت دارم با ناکثین و مارقین و قاسطین بجنگم.

قاسطین یعنی ستمگران امیرالمؤمنین علیه السلام اینها را ستمگران نام نهاد اینها چه کسانی بودند؟ اینها مجموعه‌ای از کسانی بودند که اسلام را به صورت ظاهری و مصلحتی رها کرده بودند و حکومت علوی را از اساس قبول نداشتند هر کاری هم که امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها می‌کرد فایده‌ای نداشت البته این مجموعه گرد محور بنی‌امیه (معاویه بن ابی‌سفیان که حاکم و استاندار شام بود جمع شده بودند که بارزترین شخصیتشان هم خود جناب معاویه است، بعد هم مروان بن حکم و ولید بن عقبه بود اینها یک جبهه‌اند و حاضر نبودند با علی علیه السلام کنار بیایند و بسازند درست است که مغیره بن شعبه و عبدالله عباس و دیگران در اول حکومت علی علیه السلام گفتند یا امیرالمؤمنین علیه السلام اینها را چند صباحی نگه‌دار اما حضرت قبول نکرد آنها فکر کردند بر اینکه حضرت سیاستی کرده لیکن آنها خودشان غافل بودند امیرالمؤمنین علیه السلام هر کاری می‌کرد معاویه با او نمی‌ساخت.

جبهه دومی که با امیرالمؤمنین (ع) جنگید ناکثین بود. ناکثین یعنی شکنندگان و در اینجا یعنی شکنندگان بیعت اینها اول با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کرده بودند بعد بیعت را شکستند اینها مسلمان بودند و برخلاف گروه اول خودی بودند منتها خودی‌هایی که حکومت علی (ع) را تا آنجایی قبول داشتند که برای آنان سهم قابل قبولی در آن حکومت وجود داشته باشد، با آنها مشورت شود به آنها مسئولیت داده شود و اموالی که در اختیارشان است ثروت بادآورده تعرضی نشود و نگویند از کجا آورده‌اید این گروه امیرالمؤمنین را قبول می‌کردند منتها شرطش این بود که با این چیزها کاری نداشته باشد و نگوید که چرا این اموال را آوردی چرا خوردی چرا می‌برد، این حرف‌ها دیگر در کار نباشد اینان کسانی بودند که در ابتدای کار با امیرالمؤمنین بیعت کردند اما دیدند با این حکومت نمی‌شود ساخت؛ زیرا این حکومت دوست و آشنا نمی‌شناسد و برای خود حقی قائل نیست؛ لذا جدا شدند و رفتند و جنگ جمل به راه افتاد که واقعاً فتنه‌ای بود. ام‌المومنین عایشه را هم با خودشان همراه کردند چقدر در این جنگ کشته شدند البته امیر المومنین پیروز شد.

جبهه سوم مارقین بود؛ یعنی گریزان. در تسمیه اینها به مارق این‌گونه گفته‌اند که: اینها آن‌چنان از دین گریزان بودند که یک تیر از کمان گریزان می‌شود اینها همین‌طور از دین دور شدند اینها همان خوارج بودند دین را از علی بن ابی‌طالب که مفسر قرآن و عالم به علم کتاب بود یاد نمی‌گرفتند دین را از سلاطین غلط خودشان یاد می‌گرفتند. سیاست این گروه از جای دیگری هدایت می‌شد سازماندهی و تشکل سیاسی‌شان با هدایت و رایزنی بزرگان دستگاه قاسطین و بزرگان شام یعنی عمروعاص و معاویه انجام می‌گرفت گروه سومی که امیرالمؤمنین با آنها مواجه شد و البته بر ایشان پیروز شد مارقین بودند

خوارج آن عنصری است که شورش طلبی می کند بحران ایجاد می کند و وارد میدان می شود بحث جنگ با علی دارد و با علی می جنگد متنها مبنای کار غلط است جنگ باطل غلط است، ابزار باطل غلط است و هدف نیز باطل است.

فصل پنجم: امام مجتبی

حادثه صلح آن بزرگوار با معاویه و یا آن چیزی که به نام صلح نامیده شد، حادثه سرنوشت‌ساز و بی‌نظیری در کل روند انقلاب اسلامی صدر اول بود که دیگر ما نظیر این حادثه را نداشتیم.

انقلاب اسلام یعنی تفکر اسلام و امانتی که خدای متعال به نام اسلام برای مردم فرستاد در دوره اول یک نهضت و یک حرکت بود و در قالب یک مبارزه و یک نهضت عظیم انقلابی خودش را نشان داد و آن در هنگامی بود که رسول خدا این فکر را در مکه اعلام کردند و دشمنان تفکر توحید و اسلام در مقابل آن صف‌آرایی نمودند برای اینکه نگذارند این فکر پیش برود در دوران امام حسن، جریان، مخالف آن‌چنان رشد کرد که توانست به‌صورت یک مانع ظاهر شود.

البته این جریان در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام به وجود نیامده بود سال‌ها قبل به وجود آمده بود حتی در دوران اسلام به وجود نیامده بود. بلکه ادامه‌ای بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی دوران مکه وجود داشت بعد از آنکه خلافت عثمان که از بنی‌امیه بود به دست این قوم رسید ابوسفیان که در آن وقت نابینا هم شده بود با دوستانش نشسته بود به آنها خطاب کرد.

این حکومت را مثل توپ به هم پاس دهید، نگذارید، از دست شما خارج شود در باب صلح امام حسن بارها گفته‌ایم و در کتاب‌ها نوشته‌اند که هر کس حتی خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم اگر به جای امام حسن مجتبی علیه السلام بود و در آن شرایط قرار می‌گرفت ممکن نبود کاری بکند غیر از آن کاری که امام حسن کرد هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که امام حسن، فلان گوشه کارش سؤال‌برانگیز است

کار آن بزرگوار صددرصد بر استدلال منطقی غیر قابل تخلف منطبق بود امام حسین علیه السلام در این صلح با امام حسن شریک بودند صلح را تنها امام حسن نکرد امام حسن و امام حسین این کار را کردند امام حسین جزء مدافعان ایده صلح امام حسن بود منتها امام حسن علیه السلام جلو بود و امام حسین علیه السلام پشت سر او بود و باز هم اگر امام حسین علیه السلام تنهایی می بود همان کاری را می کرد که امام حسن علیه السلام انجام می داد.

پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ

صلح عوامل خودش را داشت و هیچ تخلف و گریزی از آن نبود بعد از صلح امام حسن علیه السلام کار به شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی وارد کانال آلوده‌ای که به نام خلافت در معنای سلطنت به وجود آمده بود نشود و این هنر خودشان بود امام حسن علیه السلام کاری کرد که جریان اصیل اسلام که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان خود او رسیده بود در مجرای دیگری جریان بگیرد و به شکل نهضت جریان پیدا کند. اسلام ناب اصیل و ظلم‌ستیز و سازش‌ناپذیر و اسلام دور از تحریف و مبرا از اینکه بازیچه دست هواها و هوس‌ها بشود به صورت نهضت باقی ماند.

در دوران دوم نهضت یعنی در دوران خلافت خلفای سفیانی و مروانی و عباسی مهم‌ترین چیزی که مردم احتیاج داشتند؛ این بود که اصالت‌های اسلام و جرقه‌های اسلام اصیل و قرانی را در لابه‌لای حرف‌های گوناگون و پراکنده ببینند و بشناسند و اشتباه نکنند. در این دوران بود که ارزش‌های اسلامی از محتوای واقعی خودشان خالی شدند؛ ولی محتواها به محتوای جاهلی و شیطانی

تبدیل شد. آن دستگاهی که می‌خواست انسان‌ها را عاقل، متعبد، مؤمن، و آزاد و دور از آلائش‌ها خاضع عندالله و متکبر در مقابل متکبران تربیت کند و بسازد که بهترین همان دستگاه مدیریت اسلامی در زمان پیامبر بود به دستگاهی تبدیل شد که انسان را با تدابیر گوناگون اهل دنیا و هوی و شهوات و تملق و دور از معنویات و انسان‌هایی بی‌شخصیت و فاسق و فاسدی می‌ساخت و رشد می‌داد. متأسفانه در تمام دوران خلافت اموی و عباسی این‌طور بود. اما به برکت امام حسن مجتبی جریان ارزشی نهضت اسلامی بود که اسلام را حفظ کرد اگر امام حسن مجتبی این صلح را انجام نمی‌داد آن اسلام با ارزش نهضتی باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت؛ چون معاویه بالاخره غلبه پیدا می‌کرد همه عوامل در جهت عکس غلبه امام حسن مجتبی علیه السلام بود معاویه غلبه پیدا می‌کرد؛ چون دستگاه تبلیغات در دست او بود چهره او در اسلام چهره‌ای نبود که نتواند موجه کنند و نشان بدهند اگر امام حسن علیه السلام صلح نمی‌کرد تمام ارکان خاندان پیامبر را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد همه چیز از بین می‌رفت و ذکر اسلام برمی‌افتاد و نوبت با جریان عاشورا نیز نمی‌رسید اگر بنا بود امام حسن علیه السلام جنگ با معاویه را ادامه بدهد خود ایشان و امام حسین علیه السلام در همین ماجرا کشته می‌شدند، اصحاب برجسته هم کشته می‌شدند و ماجرا به شهادت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی می‌شد و کسی که بماند و بتواند از فرصت‌ها استفاده بکند و اسلام را در شکل با ارزش خودش حفظ کند باقی نمی‌ماند. این حق عظیمی است که امام حسن مجتبی بر بقای اسلام دارد البته صلح تحمیلی بود؛ اما بالاخره صلحی واقع شد و باید گفت حضرت دل نداد همین شرایطی که حضرت قرارداد در واقع پایه کار معاویه را متزلزل کرد خود این صلح و شرایط امام حسن همه‌اش از طرف دشمنانشان یک مکر

الهی بود؛ یعنی اگر امام حسن می‌جنگید و در این جنگ کشته می‌شدند که احتمالاً به دست اصحاب خودش که جاسوسان معاویه آنان را خریده بودند کشته می‌شد معاویه بیان می‌کرد که: (من نکشتم اصحاب خودش او را کشتند) و به عزاداری هم می‌پرداخت و تمام اصحاب امیرالمؤمنین را تارومار می‌کرد و دیگر چیزی بنام تشیع باقی نمی‌ماند.

پس از اینکه امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کردند، نادانان و ناآگاهان با زبان‌های مختلف حضرت را نکوهش می‌کردند؛ و امام در برابر این اعتراضات خطاب به آنها فرمودند: (چه می‌دانید و از کجا می‌دانید شاید این آزمونی برای شماست). این به‌روشنی نشان می‌دهد امام در انتظار آینده‌ای است و آن جز این نیست که حکومت غیرقابل قبول که از نظر امام حسن علیه السلام که برحق نیست باید کنار برود و حکومت موردنظر سرکار بیاید. جریان صلح امام حسن علیه السلام حادثه‌ای تاریخی است که عبارت است از: تبدیل جریان خلافت اسلامی به سلطنت خلافت. نوعی حکومت است و سلطنت نوعی دیگر و اینها با هم کاملاً متمایزند. پس از صلح امام حسن علیه السلام یک جریان جای خودش را به جریان دیگر داد، قدرت از دست یک خط افتاد به دست خطی دیگر، ممیزات و مشخصات این دو خط چیست؟ روش‌های جریان باطل که قدرت را به دست گرفت برای کسب قدرت و تسلط بر جامعه چه روش‌هایی بود. روش‌های جریان حق که قدرت را از دست داد؛ یعنی روش‌های امام حسن برای مقاومت در مقابل باطل چه بود. در مورد ممیزات دو جریان خیلی خصوصیات مربوط است به جریان حق و خصوصیات دیگری مربوط است به جریان باطل.

خصوصیات جریان حق این بود که جامعه و نظام با روش دین اداره شود و افرادی که در این جامعه هستند، ایمان دینی در دلشان باقی بماند و در دلشان عمق و رسوخ پیدا کند. جریان دوم (باطل) برایش اصل این بود قدرت را به دست گیرد و به هر قیمتی می‌خواست حاکم باشد و این روش سیاسیون و معمول دنیاست و ارزش‌ها و اصول برایشان اصل نیست.

این بسیار مرز حساس و مهمی است، ممکن است هر دو جریان به ظواهر مذهب هم عمل کنند کما اینکه در جنگ بین امیرالمؤمنین و معاویه همین جور بود پس گاهی همان جریانی که اصل برایش قدرت است ظواهر اسلامی را هم ملاحظه کند این دلیل نیست، باید باطن کار را نگاه کرد و هوشیارانه تشخیص داد که کدام جریان منطق با کجاست. مشخصه این دو جریان این است: قدرت‌گرایی در یک طرف، اصول‌گرایی و ارزش‌گرایی در سوی دیگر.

بنیادهای اسلامی تفکرات بنیادین اسلام یعنی ارزش‌های اسلامی را قبول داشتن و برپاداشتن و در راهش مجاهدت کردند؛ و در یک‌جهت قدرت‌گرایی است که می‌خواهد قدرت را به دست گیرد هر جور که شده زمام قدرت را در دست داشته باشد. اما روش‌های جریان باطل روش‌های باطل به طور کل آمیزه‌ای است از چند چیز، یعنی نقشه معاویه یک نقشه‌ای است که از چند قسمت در کار حفظ قدرت و تعمیق قدرت تشکیل شده است و آن چند چیز عبارت‌اند از: یکی قدرت‌نمایی در جاهایی به شدت قدرت‌نمایی می‌کند و سرکوب می‌کند، و پول که کارسازترین چیزها در اختیار عوامل شرافرین است و دیگری تبلیغ و چهارمی سیاسی‌کاری اینها مجموعه روش‌های معاویه است.

شما در جایی می‌بینید که معاویه شدت عمل را به جایی می‌رساند که حجر بن عدی را که از اصحاب پیامبر است و برایش گران تمام می‌شود کشتن او اما می‌کشد. زیاد بن ابیه را که یک فرد ظالم و عقده‌ای و بی‌بته و بی‌ریشه‌ای بود و قدرت طلب و بداخلاق بود را حاکم بر کوفه می‌کند، در مرکز سلطه تفکر شیعی و تفکر ولایت، و به او اجازه می‌دهد که هر کار می‌خواهد بکند، و او هر کس را که مورد کوچک‌ترین سوءظنی قرار می‌گرفت که این گرایش دارد به اهل بیت او را می‌گرفتند و زندانی می‌کردند و شکنجه می‌دادند و می‌کشتند و از بین می‌بردند معاویه این جوری قدرت‌نمایی می‌کرد. معاویه در یک مورد دیگر شما می‌بینید که پیروزی مثلاً از فلان قبیله بنا می‌کند به معاویه فحش دادن و بدگویی کردن که تو چنین کردی و چنان کردی می‌خندد و نوازش می‌کند و با پول او را راضی می‌کند.

اینکه شما شنیدید از زبان‌ها گوناگون که وقتی امیرالمؤمنین در محراب به شهادت رسید، مردم، شام، تعجب کردند که علی توی محراب چه می‌کرده محراب که مال نماز خوان‌هاست بعضی باور نمی‌کنند که این واقعیت دارد تبلیغات همین است و این مسموم‌ترین و خطرناک‌ترین ابزارهایی بوده که در طول تاریخ باطل از او استفاده می‌کرد. جریان حق نمی‌تواند از تبلیغ مثل جریان باطل استفاده کند به‌خاطر اینکه تبلیغ اگر بخواهد به طور کامل ذهن‌ها را بپوشاند به بازیگری احتیاج دارد و به دورغ و فریب و جریان حق اهل دورغ و فریب نیست.

روش‌های جریان حق هم بیکار ننشسته بود، در مقابل این تهاجم باطل آنها هم روش‌هایی داشتند که به طور خلاصه عبارت است از: اول مقاومت و تحرک

قدرتمندانه. بعضی خیال می‌کنند امام حسن مجتبی ترسیدند که بجنگند، نه امام حسن قاطعانه عازم به جنگ بودند و جزء شجاعان عرب بود و دلاوری‌های امام مجتبی در قضایای مختلف و دلاوری‌های آن حضرت در جریان‌های مختلف خیلی زیاد است منتها در جنگ‌های امیرالمومنین آنجایی که در میدان جنگیدن بود خود امیرالمؤمنین مانع می‌شد از جنگیدن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نمی‌گذاشت اینها بروند خودشان را در خطر قرار بدهند بعضی گفتند که چرا شما محمد بن حنیفه رامی فرستی جلو آن هم پسرست هست امام حسن را نمی‌فرستی و امام حسین؟ فرمودند: (می‌ترسم که نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقطع شود اینها تنها بازماندگان پیغمبرند و می‌خواهم نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله را حفظ کنم.) کار تبلیغ در دستگاه حق اهمیّتش خیلی زیاد است منتها همان‌طور که گفتیم جریان حق در تبلیغ دستش بسته است از هر شیوه‌ای نمی‌تواند استفاده کند.

امام در مواجهه با یارانش با آنان چنان تلخ حرف می‌زد که انسان تعجب می‌کند؛ اما معاویه هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد و همواره تملق مردم را می‌گفت معاویه سعی می‌کرد به هر قیمت هست حمایت مردم را جلب کند؛ اما امام این کار را نمی‌کرد نه اینکه بلد نیست بلکه بر خلاف تقوی است و برخلاف اصول است ارزش‌گرایی و شیوه دیگر اصرار بر حفظ ارزش‌هاست و این چیزی است که در دستگاه حق خیلی مهم است و اصرار دارند که ارزش‌ها را به هر قیمتی هست حفظ بکنند و در نهایت عقب‌نشینی تا حدومرز حراست و بقای مکتب یعنی حق اگر دید که ایستادن او موجب می‌شود که اصل مکتب به خطر بیفتند عقب‌نشینی می‌کند. ننگ و عارش نمی‌آید از عقب‌نشینی کردن و این یک اصل است در زندگی ائمه و در زندگی امام حسن علیه السلام هم همین جور است آن وقتی که امام حسن علیه السلام به‌خاطر ضرورت‌ها و فشار واقعیت‌ها ناچار شد صلح با

معاویه را قبول کند درحالی که تا آن وقت مرتب لشکر می فرستاد و تحریک بر جنگ می کرد و نیروها را جلب کرد و نامه می نوشت و همه کارهایی که برای یک جنگ تمام عیار لازم است امام، حسن انجام می داد بعد دید که نمی تواند صلح را قبول کرد؛ اما آن بزرگوار عقب نشینی کرد برای حفظ مکتب اسلام.

دوره های انقلاب اسلامی:

نهضت: پیامبر ﷺ آن را در مکه اعلام کرد در قالب مبارزه و یک نهضت عظیم بود و ۱۳ سال طول کشید.

حکومت: زمانی که رسول خدا به مدینه تشریف آوردند، آنجا حکومت اسلامی را گستراندند و اسلام از شکل نهضت به شکل حکومت تبدیل شد.

نهضت: اسلام دوباره نهضت شد.

مدت زمان انقلاب: این انقلاب به صورت حکومت اسلامی تا زمان امام حسن مجتبیٰ و خلافت آن بزرگوار تقریباً ۶ ماه طول کشید. زمانی که اسلام به شکل حکومت ظاهر شد یک نظام اجتماعی بود؛ یعنی حکومت، ارتش، کار سیاسی و کار فرهنگی، کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت. صلح امام حسن مجتبیٰ استدلال منطقی غیر قابل تخلف منطبق بود. حتی اگر امیرالمومنین هم بود ممکن نبود کاری بکند غیر از آن کاری که امام حسن مجتبیٰ کرد.

کتاب صلح الحسن، ثابت می کند که اصلاً جا برای شهادت نبود در آن زمان اگر امام حسن مجتبیٰ در آن روز کشته می شدند، شهید نشده بودند.

در دورهٔ سوم، با صلح امام حسن علیه السلام جریان اسلام وارد کانال آلودهٔ خلافت نشود، امام حسن علیه السلام کار می‌کرد که جریان، جریان اصل اسلام در مجرای دیگری جریان پیدا کند نه به شکل حکومت بلکه به شکل نهضت در دورهٔ سوم. شعارها دست کسانی بود که لباس مذهب بر تن کرده بودند درحالی‌که از مذهب نبودند.

از مجموعه روایات استنباط شد که از روز صلح، امام حسن علیه السلام تا اواخر، دائماً در صدد بوده‌اند که نهضت را مجدداً به شکل حکومت علوی و اسلامی در بیاورند.

در دوران دوم نهضت، مهم‌ترین چیزی که مردم احتیاج داشتند، این بود که اصالت‌های اسلام را به صورت پراکنده بشنوند و اشتباه نکنند و تفکر و تعقل باید کنند. قرآن بر تدبیر و تعقل و تفکر انسان تأکید دارد.

مفهوم توحید:

ظاهر توحید: بگوئیم خدایی هست آن هم یکی است و دو تا نیست

باطن توحید: اقیانوس بی‌کرانه‌ای است که اولیای خدا در آن غرق می‌شوند و در این اقیانوس از انسان خواسته‌اند که با تکیه بر تعقل، تفکر و تدبیر پیش بروند.

ملت اسلامی تا قرن هفتم که خلافت بر او حکومت می‌کرد، آن چیزی که مردم احتیاج داشتند بفهمند این بوده که عقل را قاضی کنند تا بدانند آیا نظر اسلام و قرآن و کتاب الهی با واقعیت موجود تطبیق می‌کند یا نه؟ در دوران خلافت مروانی، سفیانی، عباسی محتوای ارزش‌های اسلامی به محتوای جاهلی و شیطان تبدیل شد. این دستگاه می‌خواست انسان‌های عاقل مؤمن زمان پیامبر را به

انسان‌هایی بی‌شخصیت و فاسق می‌ساخت و رشد می‌داد. این دستگاه از زمان معاویه شروع شد. کسانی که در این دوران تملق خلفا را می‌کردند، کارها در دست آنها بود و انتخاب آنها بر اساس شایستگی و صلاحیت نبود، اینها برای یک نام بزرگ‌ترین آفت‌ها هستند. در مقابل این دستگاه حکومتی، مسلمانان اصیل به برکت امام حسن مجتبی، این جریان ارزش نهضت اسلامی، اسلام را حفظ کردند. امام اگر این صلح را انجام نمی‌داد، این اسلام نهضتی از بین می‌رفت.

صلح امام حسن حق عظیمی است که امام بر بقای اسلام دارد. زیرا اگر صلح نمی‌کرد تمام خاندان پیامبر از بین می‌رفتند، امام حسن هم کشته می‌شد و حادثه عاشورا هم به وجود نمی‌آمد و کسی باقی نمی‌ماند تا اسلام را در شکل ارزشی خودش حفظ کند. صلح تحمیلی بود. صلح امام حسن همه‌اش یک مکر الهی بود. امام حسن شیعه را حفظ کرد، یعنی بنا را حفظ کرد تا بعد از بیست سال، بیست و پنج سال، حکومت به اهل بیت برگردد.

بعد صلح امام حسن ﷺ

بعد از صلح، نادانان و ناآگاهان امام را نکوهش می‌کردند که شما این مؤمنین پرشور را در مقابل معاویه، خوار کردید و تسلیم معاویه نمودید. امام در جواب آنها می‌گوید که شما از فلسفه کار اطلاع ندارید چه می‌دانید شاید مصلحتی در این کار وجود دارد؟

تشکیلات شیعه: در آغاز صلح امام با دو نفر از سران شیعه که گفتند نیروی زیادی دارند تا شب معاویه را تعقیب می‌کنند، مشورت کردند و در همین دیدار تشکیلات عظیم شیعی را به وجود آوردند. در آن دوران زمینه قیام فراهم نبود،

زیرا رشد مردم کم و تبلیغات و امکانات مالی دشمن خیلی فراوان بود. صلح امام حسن علیه السلام زمینه‌ای برای یک کار بزرگ شده والا ائمه علیهم السلام این طور نبود که قضیه را رها کنند، قضیه ولایت و حکومت را.

خلاصه این حادثه عبارت است از: دو جریان جداگانه و متمایز از یکدیگر در اداره حکمرانی بر مسلمین و بر کشور و بر جامعه اسلامی وجود دارد: یکی جریان سلطنت، دیگری جریان خلافت. مخالفت از دوران امام حسن مجتبی علیه السلام شکل گرفت. این جریان مخالفت در دوران اسلام به وجود نیامده بود؛ بلکه ادامه آنچه در دوران پیامبر، یعنی دوران مکه وجود داشت.

خصوصیات جریان حق: اصل برایشان دین بود. دین یعنی، هم در ایمان مردم و اعتقاد مردم، دین باقی بماند. در ایمان و در عمل مردم پایبند و متعبد بمانند، هم در اداره جامعه حاکمیت، دین داشته باشند.

خصوصیات جریان باطل: اصل برایشان این بود که قدرت را به دست بگیرند به هر قیمتی در هر دو جریان به ظواهر مذهب هم عمل بکنند.

مشخصه این دو جریان: قدرت‌گرایی در یک طرف، هر جور شده می‌خواهد زمام قدرت را در اختیارش داشته باشد و اصول‌گرایی و ارزش‌گرایی در یک سو و بنیادهای اسلامی و ارزش‌های اسلامی را قبول داشتند.

روش‌های جریان باطل: قدرت‌نمایی و تبلیغ: تبلیغات مسموم‌ترین و خطرناک‌ترین ابزارهایی بوده که در طول تاریخ باطل از او استفاده کرده است. پول، سیاسی‌کاری و شل کن و سفت‌کن‌های سیاسی

روش‌های جریان حق: مقاومت و تحرک قدرتمندانه و تبلیغ: آن چیزی را که حق و واقع است بیان می‌کند. ارزش‌گرایی؛ و شیوه دیگر اصرار بر حفظ ارزش‌ها

امروزه کمابیش ذهنیتی است که امام حسن مجتبی علیه السلام و امام علی علیه السلام آن را ترویج می‌کردند ذهنیتی که معاویه و بعد از او یزید و بعد از او عبدالملک و مروان و خلفای بنی‌امیه ترویج می‌کردند

فصل ششم: امام حسین علیه السلام از دیدگاه مقام معظم رهبری

شناخت دوران حیات امام حسین علیه السلام

در جامعه دوران امام حسین علیه السلام دو نوع دشمن وجود داشت: یکی دشمنان بیرونی، نه بیرون از کشور، بلکه بیرون از نظام ولو داخل کشور باشد. دشمنانی که خود را از نظام بیگانه می‌دانند و با آن مخالف‌اند و برای نابودی نظام با شمشیر و سلاح آتشین و مدرن‌ترین سلاح‌های مادی و با تبلیغات و پول و هرچه در اختیارشان باشد تلاش می‌کنند.


دشمن و آفت دوم، آفت اضمحلال درونی است. یعنی در درون نظام که این مال غریبه‌ها نیست و این مال خودی‌هاست خودی‌ها بر اثر یک خستگی و در اثر اشتباه در فهم راه درست ناگهان در درون دچار آفت‌زدگی شوند البته این خطرش بیشتر از خطر اول است. ماجرای امام حسین علیه السلام تلفیق این دو بخش است؛ یعنی آن جایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس در مرتبه اعلی آن تجلی پیدا کند. دو خطر عمده، اسلام را به‌عنوان یک پدیده عزیز تهدید می‌کند: یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج معین کرده و جهاد را گذاشته است و همچنین، برای مقابله با آن تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به طور حقیقی به انسان می‌شناساند.

ماجرای امام حسین علیه السلام تلفیق از دو بخش است. یعنی آنجایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلی مرتبه آن تجلی پیدا کرد، ماجرای عاشورا

بود که عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت آمیز در هر دو جبهه که باید به عنوان الگو قرار گیرد.

بعد از آن که اسلام، اشرافیت را از بین برد یک طبقه اشراف جدید در دنیای اسلام به وجود آمد. عناصری با نام اسلام، با عناوین اسلامی، در کارهای نامناسب وارد شدند که بعضی از این‌ها اسم‌هایشان در تاریخ ثبت است. کمتر از یک دهه پس از رحلت پیغمبر، صحابه پیغمبر، جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب می‌شدند و در چنین وضعیتی کسی شهادت مقابله با آنها را نداشت اینجا بود که قیام عظیم حسینی به وجود آمد.

امام چرا قیام کرد؟

اگر بگوییم حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خود، یک حکومت تشکیل دهد این غلط است کسی که به قصد حکومت حرکت می‌کند، تا آنجا پیش می‌رود که ببیند این کار، شدنی است. اگر بگوییم حضرت می‌دانست که نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد، بلکه در اصل آمد تا کشته و شهید شود، غلط است؛ چون شهادتی که ما در شرع مقدس می‌شناسیم معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب است برود و در آن راه تن به کشتن هم بدهد. پس هدف حضرت، این نیست. کسانی که گفتن هدف، حکومت بود، یا هدف شهادت بود، میان هدف و نتیجه خلط کرده‌اند. امام حسین  هدف دیگری داشت، منتها رسیدن به آن هدف دیگر حرکتی را می‌طلبد که این حرکت یکی از دو نتیجه را داشت حکومت یا شهادت

هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین که آن واجب را هیچ‌کس قبل از امام حسین حتی خود پیغمبر انجام نداده بود؛ چون

زمینه انجام این واژه قبل از زمان امام حسین پیش نیامد. حالا شرح می‌دهیم این واجب چیست.

ما دو نوع انحراف داریم. یک وقت مردم فاسد می‌شوند؛ اما احکام اسلامی از بین نمی‌رود؛ اما یک وقتی مردم که فاسد می‌شوند، حکومت‌ها هم فاسد می‌شوند، علما و گویندگان دین فاسد می‌شوند و اصلاً دین صحیح صادر نمی‌شود.

در زمان امام حسین علیه السلام هم آن انحراف به وجود آمده بود و هم آن فرصت پیدا شده بود. پس باید قیام می‌کرد برای اینکه بعد از معاویه کسی به حکومت رسیده است که حتی ظواهر اسلام را هم رعایت نمی‌کرد. کاری که در زمان امام حسین علیه السلام انجام گرفت، نسخه کوچک هم در زمان امام ما انجام گرفت. منتها آنجا به نتیجه شهادت رسید، اینجا به نتیجه حکومت. اما هدف یکی بود. هدف امام حسین علیه السلام بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح، آن زمانی که راه عوضی شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده بود.

پس تکلیف چه شد؟ اگر انسان در چنین شرایطی قرار گرفت البته در زمانی که موقعیت مناسب باشد واجب است در مقابل این عمل قیام و اقدام کند به هرکجا می‌خواهد برسد کشته شود، زنده بماند؛ لذا امام حسین قیام کرد و عملاً این واجب را انجام داد تا درسی برای همه باشد.

فیوضات فاطمه زهرا علیها السلام به مجموعه کوچکی که در مقابل مجموعه انسانیت جمع محدودی به حساب می‌آیند منحصر نمی‌شود، بشریت مرهون فاطمه مساوی بشریت مرهون اسلام، قرآن، تعلیمات انبیا و پیامبر خاتم علیها السلام «انا اعطیناک الکوثر» (خیر کثیر) که تأویل آن فاطمه است، در حقیقت مجمع همه خیراتی است که روزبه‌روز از سرچشمه دین نبوی بر همه بشریت فرومی‌ریزد. با عمل باید به این خاندان وابسته شویم این‌طور نیست که قبر و سلمان در خانه علی شویم؛ بلکه از گوشه‌نشینان آن‌ها هم باشیم، «امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک و وجک لما امتحنک صابره» خداوند آزمود و او را باگذشت و ایثار و تخلق به اخلاق می‌بیند. روایت شیعه که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: یا فاطمه؛ «اعملی ما انی لا اغنی عنک من الله شیئاً» یعنی ای فاطمه من نمی‌توانم پیش خدا تو را از چیزی بی‌نیاز کنم، یعنی خودت باید به فکر خودت باشی، و او از دوران کودکی تا پایان عمر کوتاهش به فکر خود بود. حضرت فاطمه علیها السلام در مدت عمر ۱۸ یا ۲۵ ساله خودش دارای روح متعالی بود که این روح را در سخت‌ترین شرایط برای خودش به وجود آورد، در زمانی که دو حادثه بزرگ وفات حضرت خدیجه و ابوطالب و محاصره شعب ابی‌طالب اتفاق افتاد غبار و غم و اندوه بر چهره پیامبر بود که ایشان می‌زدود و کنیه خودش را ام‌ابیها قرارداد. پیغمبر دختری باروح بلند تربیت کرد که خودش خم می‌شد و دستش را می‌بوسید، زنی که وقتی از دنیا رفت بین ۱۸ تا ۲۵ سال داشت در اوج ملکوت انسانی قرار داشت، مقام معنوی این بزرگوار نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او باز به مراتب بالاتر بود. دشمن چه در زمان جاهلیت و چه در عصر حاضر سعی کرده زن را تحقیر کند و پایبند مد و لباس و آرایش و طلا کند و اسلام همه‌جانبه فاطمه علیها السلام را اسوه قرار می‌دهد.

مقامات معنوی

زبان انسان از بیان مقامات معنوی این بزرگوار قاصر است. نکته بسیار مهم زندگی حضرت، جمع بین زندگی یک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و پدر و انجام وظایف در خانه از یک طرف و بین وظایف یک انسان مجاهد غیور خستگی ناپذیر در برخوردش با حوادث سیاسی مهم بعد از رحلت پیغمبر و موضع گیری ایشان در حمایت از ولایت از طرف دیگر و عبادت ایشان، شخصیت زهرای اطهر در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی شخصیت ممتاز و برجسته ای است که همه زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند. زندگی این بزرگ از جهت جهاد و مبارزه، تلاش کار انقلابی، صبر انقلابی، درس و فراگیری و آموزش به دیگران و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام سیاسی دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و درنهایت هم شهادت است. درمورد خطبه والای ایشان علامه مجلسی می فرماید: باید بزرگان و فصیحان و بلیغان خطبه ایشان را معنا کنند، همه ابعاد زندگی ایشان همراه با کار و تلاش و تکامل و تعالی روحی یک انسان است، شوهر جوان او دائماً در جبهه و میدان میدان های جنگ است؛ اما در این مشکلات محیط زندگی ایشان کانونی برای مراجعات مردم و مسلمانان است و فرزندانی تربیت می کنند مثل حسن و حسین و زینب، شوهری را نگه داری می کند مثل حضرت علی علیه السلام.

بانوی عبادت

حسن بصری در مورد عبادات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می گویند: (تورمت قد ماها) از بس عبادت می کرد پاهایش ورم می کرد. امام حسن علیه السلام می فرمایند:

مادرم تا صبح عبادت کرد و دائم مؤمنین و مؤمنات را دعا کرد برای مسائل عمومی دنیای اسلام دعا کرد، صبح که شد گفتم مادر چرا دعایی برای خودت نکردید و شب تا صبح دعا برای دیگران کردید؟ فرمودند: (الجار ثم الدار) عبادات حضرت همراه با فصاحت و بلاغت، فرزاندگی و دانش، معرفت و حکمت، جهاد و مبارزه و رفتارش به عنوان یک دختر و به عنوان یک همسر، یک مادر، احسانش به مستمندان، این شخصیت جامعه اطراف، فاطمهی زهرا است و الگوی زن مسلمان است زن مسلمان باید در راه فرزاندگی و علم ایشان تلاش کند در راه خودسازی معنوی اخلاقی تلاش کند در میدان جهاد و مبارزه از هر نوع جهاد و مبارزه‌ای پیش قدم باشد، نسبت به زخرف دنیا و تجملات کم‌ارزش بی‌اعتنا باشد، غفت و عصمت و طهارت او در حدی باشد که چشم و نظر هر هرزه بیگانه را از خود دفع کند، در محیط خانه دل آرام شوهر و فرزندان باشد، مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانه باشد، در دامن پرمهر و عطوفت و سخنان پر نکته و مهرآمیزش فرزندان سالمی را از لحاظ روحی و اعصاب در دامن خود پرورش بدهد مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به وجود آورد. مادر از هر سازنده‌ای، سازنده‌تر و باارزش‌تر است بزرگ‌ترین دانشمندان هر ابزار و موشک و پهبادی بسازند نمی‌توانند یک انسان والا مثل مادر بسازند، این است الگوی زنان اسلامی.

فصل پانزدهم: غایت حرکت انسان ۲۵۰ ساله

اصل مهدویت مورد اتفاق همه مسلمانان است، ادیان دیگر هم در اعتقادات خودشان انتظار منجی را در نهایت زمانه دارند. آنها هم در یک بخش از قضیه مطلب را درست فهمیده‌اند؛ اما در بخش اصلی قضیه که معرفت به شخص منجی است، دچار نقص معرفت‌اند.

شیعه با خبر مسلم و قطعی خود منجی را با نام و نشان و خصوصیت و تاریخ تولد می‌شناسد.

حقیقت این است که شیعیان وقتی منتظر مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه له هستند؛ منتظر دست نجات‌بخش هستند. حجت خدا در بین مردم زنده است و با مردم زندگی می‌کند، مردم را می‌بیند و با آنهاست. انسان‌های سعادت‌مند هم اگر ظرفیت داشته باشند در مواقعی به طور ناشناس او را زیارت می‌کنند. اما آنان که از مذاهب دیگر هستند و این اعتقادات را قبول ندارند، هیچ‌وقت نتوانستند دلیلی عقل‌پسند بر رد این فکر و این واقعیت اقامه کنند. فرزند مبارک امام حسن عسکری علیه السلام تاریخ ولادتش معلوم است، معجزاتش مشخص است و خدا به او عمر طولانی داده است و می‌دهد.

نکات:

۱ - وجود مقدس حضرت بقیه‌الله عجله الله تعالی فرجه له استمرار حرکت نبوت‌ها و دعوت‌های الهی است.

۲ - انتظار فرج یک مفهوم بسیار وسیع و گسترده است؛ یعنی انسان تصور نکند که سرنوشت دنیا همین است و همیشه در ظلم باقی می ماند، بلکه بداند که این ها یک وضعیت گذراست.

وقتی به ما می گویند منتظر فرج باشید معنایش این است که هر بن بستنی قابل گشوده شدن است. انتظار به این معنا نیست که دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم تا یک کاری بشود، انتظار یک عمل است، یک آماده سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی در همه زمینه هاست.

بنابراین اجازه ندهید یأس در دل شما حاکم شود، انتظار فرج داشته باشید و بدانید که این فرج محقق خواهد شد، البته مشروط بر اینکه شما انتظارتان انتظار واقعی و عمل و تلاش و انگیزه و حرکت باشد. جامعه مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع می آید تا آن دنیا را بسازد، همان جامعه ای که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند.

خصوصیات جامعه الهی:

جامعه ای که دوستان خدا در آن عزیزند و دشمنان خدا در آن ذلیل و خوارند و حدود الهی در آن اقامه می شود. به طور کلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع جامعه اش را بر این چندپایه بنا می کند:

- در آن جامعه ظلم و جرم نیست؛ یعنی هیچ ستمی در آن جامعه نمی شود.

- نشانی از جهل و بی سوادی و فقر فکری و فرهنگی در عالم پیدا نمی شود.

- همه نیروهای بی‌شماری که در بطن طبیعت هستند در زمان امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف استخراج می‌شوند.

- در آن دوران محور، محور فضیلت و اخلاق است، هرکس دارای فضیلت اخلاقی بیشتر باشد او مقدم‌تر و جلوتر است.

- بین مردم آن‌چنان مساوات در امور مالی و اقتصادی برقرار خواهد شد که یک نفر فقیر که شما بتوانید زکات مالتان را به او بدهید پیدا نخواهید کرد.

شایسته است ملت انقلابی مسلمان با حرکت منظم خود در تداوم انقلاب اسلامی به فرج جهانی انسانیت نزدیک شوند و بدانند در این راه لطف پروردگار و دعای مستجاب حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف پشتیبان ماست و ما باید خود را با آن حضرت علیه السلام و با یادش هر چه بیشتر آشنا کنیم، امام زمان علیه السلام را فراموش نکنیم؛ مملکت ما مملکت امام زمان علیه السلام است، انقلاب ما انقلاب امام زمان علیه السلام است؛ زیرا انقلاب اسلام است.

تک‌تک افراد جامعه ما توسل به حضرت ولیعصر عجله الله تعالی فرجه الشریف و آشنایی با آن حضرت علیه السلام و رازونیا با آن بزرگوار و سلام به آن حضرت و توجه به آن حضرت علیه السلام را بایستی یک وظیفه و یک فریضه خودشان بدانند و برای آن حضرت دعا کنند. پروردگارا چشم‌های ما را به جمال ولیعصر عجله الله تعالی فرجه الشریف منور بگردان.

تلخیصی شده توسط خانم‌ها:

فهیمه سمیری، طیبہ بی، محبوبہ کیخا، پودینہ خانہ